

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۱۹ جولای ۲۰۲۱

اعتصاب کارگران پیمانی صنعت نفت و پتروشیمی و اهمیت آن

حدود چهار هفته از اعتصابات کارگران پیمانی صنعت نفت که با اعتصاب کارگران شرکت فراب در نیروگاه بیدخون عسلویه آغاز شد، می گذرد. این اعتصاب با پیوستن سریع و روزافزون کارگران پیمانی و پروژه های دیگر مناطق و دیگر بخش های صنعت نفت که اکنون بیش از صد شرکت پیمانی و پروژه های صنعت نفت را در بر می گیرد مبارزات کارگری ایران را به مرحله نوینی رسانده است. حمایت صمیمانه دیگر بخش های کارگری و همچنین دیگر اقشار جامعه از این مبارزات نه تنها نشانه درک و همدردی جامعه از فشارها و رنج هایی است که بر کارگران زحمتکش وارد می آید بلکه نشانه الهام بخش بودن این مبارزات و نور امیدی است که این مبارزات در جامعه ایجاد کرده است. مبارزه شجاعانه کارگران پیمانی و پروژه های با چنین وسعتی در جامعه پر التهاب و انفجاری ایران به همان اندازه که برای مردم الهام بخش است بدون شک ترس و وحشتی را در دل سرکردگان مرتجع جمهوری اسلامی به راه انداخته است.

اعتصاب کارگران پیمانی صنعت نفت مبارزه ای است بین استثمار شونده ها و استثمارگران. مبارزه ای بین آنانی که غیر از فروش نیروی کار خود هیچ چیز ندارند و آنانی که همچون زالو از خون کارگران و مردم می مکند. جمهوری اسلامی که تا به دندان مسلح و با قدرت و نیروی اسلحه حاکمیت خود را تا کنون تحمیل کرده در رأس این خون آشامان قرار گرفته و در تلاش است که با شیوه های مرتجعانه سرکوب و یا ترفندها و وعده وعیدهای قلابی این مبارزات مهم کارگران را در هم بکوبد یا خنثی کند. هم اکنون در حال طراحی نقشه های شوم خود برای سرکوب و انتقام از کارگران است. بدون شک مبارزه ای نا برابر در جریان است، اما مبارزه بی چیزان از چنان پتانسیلی برخوردار است که با جهت گیری درست و در اتحاد با مبارزات دیگر بخش های جامعه می تواند با ترفندهای رژیم مقابله کند و در مقابل سرکوب ها ایستادگی و به مبارزه خود ادامه دهد.

کارگران خواهان افزایش دستمزد خود هستند که بتوانند حداقل مایحتاج خود و خانواده خود را تأمین کنند. آنها خواهان پرداخت حقوق معوقه خود هستند. آنان هم چنین به خاطر کار طاقت فرسا و به سر بردن در شرایط آب و هوای نامناسب و دور از خانواده، خواهان تغییر شرایط مرخصی هستند. کارگران اعتصابی علاوه بر خواست تغییر قرار دادهای موقتی به دائمی، خواهان بهتر شدن شرایط ایمنی کار نیز هستند. شرایط خطرناک کار به دلیل نداشتن امکانات

ایمنی باعث حادثه ها و تصادفاتی می شود که هر ساله هزاران کارگر در ایران جان خود را از دست می دهند و یا به گونه ای مجروح می شوند که امکان ادامه کار کردن برایشان غیر ممکن می شود.

مبارزات و اعتراضات کارگری در طول تاریخ پیوسته از اهمیت خاصی برخوردار بوده اند. اما این مبارزات زمانی توانسته ضربات سنگینی نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی بر پیکر سرمایه داران و نظام سرمایه داری وارد کنند که حمایت همه جانبه و عملی دیگر ائتلاف جامعه را با خود داشته و در پیوند با مبارزات آنها بوده است. مبارزه و اعتصاب کنونی هزاران کارگر نیز بر جومبارزاتی کل جامعه تأثیر گذاشته و احتمال پیوستن بخش های دیگر کارگری را به اعتصاب عمومی افزوده است. اما نمی توان آن را از روند مبارزاتی که در جامعه در جریان است جدا دانست. ارتباط آبان [عقرب] ۹۸ با مبارزه کنونی کارگران نه تنها از یک جو مبارزاتی نشأت می گیرد بلکه همچنین از فقر مطلق که طبقات تحتانی را در بر گرفته است نیز برمی خیزد. همین کارگران و یا فرزندان آنان و هم طبقه ئی آنان بودند که آبانماه [عقرب] ۹۸ را آفریدند. فقر در جامعه یکی از ریسمان های محکمی است که مبارزات یک دهه اخیر را به هم پیوند داده است و نمی توان به آسانی این خط ارتباطی را قطع کرد.

رژیم بخوبی می داند که اعتصاب کارگران در شرایطی است که نارضایتی عمومی هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی در جامعه در میان کلیه اقشار زحمتکش و تحتانی فراگیر شده است. رژیم حتی در میان اقشار بالائی و مرفه جامعه از جایگاه محکمی برخوردار نیست. تنفر اکثریت جامعه نسبت به رژیم در سطح کاملاً بی سابقه ای قرار دارد. به جرأت می توان گفت که رژیم مشروعیت خود را در میان کلیه اقشار جامعه از دست داده است و وحشتش از همین است. وحشت از تأثیر متقابل این مبارزات بر دیگر بخش های کارگری و دیگر عرصه های جامعه ای که به انبار باروت مبدل شده است.

چرا کارگران در چنین شرایطی قرار گرفته اند؟

طبقات تحتانی جامعه از جمله طبقه کارگر در یکی از اسفناک ترین شرایط زندگی خود در دوران اخیر به سر می برد. عوامل متعددی به این شرایط اسفناک دامن زده است که همه آنها از درون رژیم جمهوری اسلامی به مثابه نماینده طبقات مرتجع حامی و حافظ سرمایه داری می گذرند.

واقعیت این است که در شرایط عادی، کارگران رسمی حتی اگر از امنیت شغلی برخوردار باشند و تحت قوانین رسمی کار هم قرار بگیرند، حقوق آنها پرداخت شود و تورم و گرانی دستمزد آنها را پیوسته کاهش ندهد، نه تنها شدیداً استثمار بلکه فوق استثمار می شوند. بدین معنی که حتی نیروی کار خود را نمی توانند متناسب با ارزش خودش بفروشند و حقوقی که می گیرند کفاف بازتولید نیروی کارشان را نمی دهد و مجبورند با اتکاء به روابط عقب مانده و صرفه جوئی (اگر جائی برای صرفه جوئی باقی مانده باشد) و کمک های دیگر اعضای خانواده زندگی محقر خود را اگر بتوانند بچرخانند. اما با توجه به اوضاع بحرانی جهان از یک طرف و شرایط فجیع سیاست های اقتصادی و عملکردهای سیاسی جمهوری اسلامی از طرف دیگر، این اوضاع بسیار غیر عادی است. کارگران رسمی که تحت شرایط قانون کار قرار دارند حداکثر سه تا چهار میلیون تومان در ماه حقوق می گیرند و این در شرایطی است که خط فقر زیر ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان در ماه است. اما اگر بخواهیم به شرایط کارگران پیمانی و پروژه ئی بپردازیم که از هیچ گونه امنیت شغلی برخوردار نیستند و حتی در قانون کار حق برای آن ها قائل نیست اوضاع به طور غیر قابل تصویری وخیم است. یک دلیل مهم آنچه که کارگران ما و به تبع آن اکثریت مردم جامعه در شرایط کنونی از آن رنج می برند نتیجه اعمال سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی است که رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی بی وقفه در عملی کردن آن

کوشیدند. سیاستی که اقتصاد جامعه را هر چه بیشتر در شبکه جهانی سرمایه داری و در تابعیت از آن ادغام کرد و اطاعت از دستورات و اوامر نهادهای مالی و بین المللی وابسته به آن مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، بخش جدائی ناپذیر آن است. از آن جمله اوامری توان از حذف یارانه ها از کالاهای اساسی، خصوصی سازی ها (و یا خصوصی ها)، مقررات زدائی ها، برداشتن موانع و تعرفه ها از سر راه سرمایه های خارجی و کاستن هر چه بیشتر از هزینه های تولید نام برد. شکاف عمیق طبقاتی که امروز شاهد آن هستیم، نتیجه آن است. کاستن هر چه بیشتر هزینه های تولید در نهایت معنای دیگری جز نیروی کار ارزانتر ندارد. در چنین شرایطی گردانندگان و مسئولین سیاسی و اقتصادی رژیم از چندین جانب برای ارزانتر کردن نیروی کار به دستمزد کارگران هجوم می آوردند. از یک طرف ارزانتر کردن نیروی کار از طریق کاهش دستمزد، از طرف دیگر حذف و یا کاستن یارانه ها بر کالاهای اساسی که باعث شده کارگران برای مایحتاج اولیه زندگی مانند نان، انرژی، حمل و نقل و... بیشتر هزینه کنند. از طرف دیگر تورم سرسام آور دو دهه گذشته در رابطه با مسکن و بقیه مایحتاج اولیه زندگی که هیچ گونه مناسبیتی با چنبرغاز افزایش دستمزد که اگر پرداخت شود، ندارد. تورمی که از جانب آب رفتن ارز کشور بر سر قشر زحمتکش پیوسته خراب می شود و همچنین تورمی که از طرف افزایش حجم نقدینگی و چاپ بی پشتوانه اسکناس باعث می شود. بالاخره می توان از تورمی که بر اثر احتکار و گران فروشی تاجران بزرگی که انحصار واردات کالاهای اساسی را در دست خود گرفته، نام برد. دیگر عواقب تابعیت از اوامر نهادهای مالی بین المللی تعطیل شدن روزافزون واحدهای تولیدی است که بر بیکاران جامعه افزوده و دامنه فقر را گسترده تر کرده و شرایط را برای شرکت های پیمانی و پروژه ئی فراهم آورده است. شرکت هایی که به خاطر سود سرشار و بدون دردسر و مقید بودن به هیچ قانونی می توانند کارگران را با دستمزد پائین و بدون قایل بودن هیچ گونه حقی، به صورت موقتی به استخدام خود درآورند. این گونه است که صدها هزار کارگر در بخش های مختلف حتی در صنایع نفتی و پتروشیمی که قرار است وابسته به دولت باشند به بردگی گرفته می شوند و هیچ مرجعی مسئولیت نمی پذیرد.

از آنجا که این کارگران از هیچ گونه امنیت شغلی برخوردار نیستند براحتی و به صورت فله ئی اخراج می شوند. این سیاست باعث شکاف های عظیم طبقاتی در جامعه ای شده که در یک سوی آن ثروتهای نجومی غیر قابل تصویری انباشت شده است و در طرف دیگر فقر مطلق بخش عظیمی از جامعه را در بر گرفته است. طبق آمارهای رسمی بیش از ۶۰ درصد جامعه ایران زیر خط فقر قرار دارند. به گفته احمد توکلی رئیس پیشین مرکز پژوهش های مجلس و هم اکنون از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۷۲ درصد جمعیت مستحق دریافت اعانه هستند یعنی ۶۰ میلیون از ۸۳ میلیون نفر. کثرت چنین فقری شرط به وجود آمدن ۲۵۰ هزار میلیاردری است که تحریم های امریکا و اپیدمی کرونا بر درآمد آنها تأثیری نداشته و ندارد بلکه بر آن می افزاید و در سال گذشته ۲۱ درصد به ثروت آنها افزوده شده است. طبق گزارش مرکز پژوهش های مجلس جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۹ قدرت خرید مردم ایران در یک دهه گذشته به طور متوسط یک سوم کاسته شده و مردم ایران به سرعت در حال فقیر شدن هستند.

رژیم تلاش داشته که فقر شدید را به گردن تحریم های امریکا و همه گیری کرونا بیندازد. در حالی که این عوامل هم مؤثر بوده اند، اما وابستگی به اقتصاد جهانی و تابع اوامر سرمایه جهانی شدن یکی از مهمترین عوامل چنین شرایطی است، اگر چه تمام آن نیست. سیاست های کلان جمهوری اسلامی برای نفوذ در منطقه و شرکت در جنگ ها و بازی های منطقه ئی امپریالیست ها هزینه های هنگفتی را از زاویای مختلف برای مردم ایران در بر داشته است که این فقر شدید را باز هم تشدید کرده است.

جمهوری اسلامی بتدریج با از دست دادن پایه هایش و عاری شدن از هر گونه مشروعیتی در میان اکثریت مردم سرمایه گذاری عظیمی را برای نفوذ در منطقه و همچنین پروژه هسته‌ای خود کرده است تا از این طریق بتواند نظام ضد مردمی خود را حفظ و بقای آن را تضمین کند. جنگ و تبلیغات اسلامی در سوریه، لبنان و عراق و کمک به نیروهای بنیادگرای هوادار جمهوری اسلامی در دیگر مناطق میلیاردها دالر هزینه در برداشته است. هزینه‌ای که نه خرج مردم آن مناطق بلکه خرج جنگ و تبلیغات اسلامی و همچنین مزدوران جمهوری اسلامی می‌شود. بار هزینه‌های جمهوری اسلامی برای نفوذ در منطقه و شرکت در جنگ‌های منطقه‌ای همان گونه که می‌بینیم بر دوش مردم و به خصوص کارگران و زحمتکشان جامعه می‌افتد. بنابراین باید شیرۀ جان کارگران و زحمت‌کشان مکیده شود تا یک نظام تئوکراتیک، مرتجع و ضد مردمی به حیات ننگین خود ادامه دهد.

آیا رژیم به خواسته‌های کارگران پاسخ خواهد داد؟ و یا این که اصلاً قادر است پاسخ دهد؟

احمدی نژاد رئیس جمهور پیشین که با «انتقادهایش» این روزها نخود هر آشی شده و با اظهار نظر در هر موردی از سیاست‌های رژیم انتقاد می‌کند، خود از پیشبرندگان اصلی سیاست‌های جمهوری اسلامی در هر دو عرصه اقتصادی و سیاسی بوده که شرایط جامعه را به اینجا کشانده است. در زمان ریاست جمهوری او بود که جهش مهمی در اعمال سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیسم ایجاد شد و به خصوص از زمان ریاست جمهوری او بود که سیاست‌های کلان منطقه‌ای تدوین شد و شرکت در بازی‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای جهش یافت. روحانی رئیس جمهور کنونی همان سیاست را ادامه داده و رئیس جمهوری بعدی رئیسی هم به این علت انتصاب شده که همان سیاست‌ها را اما به صورت سفت و سخت تر و پیگیرانه تری به پیش برد. آنها در برخورد به حقوق کارگران پاسخی جز سرکوب و در بهترین حالت سرکوب همراه با وعده و وعیدهای قلبی ندارند. آنها مجبورند که در چارچوب منافع نظام که چیزی جز شدت بخشیدن به استثمار و فوق استثمار کارگران نیست، ادامه دهند و در صورت لزوم و توان مبارزات کارگران را سرکوب کنند و از آنان انتقام بگیرند. یک نمونه آن در اول تیرماه [سرطان] رخ داد که ۷۰۰ کارگر پالایشگاه تهران را اخراج کرد.

بیژن زنگنه وزیر نفت براحتی اعلام کرد که خواسته‌های کارگران پیمانی فراقانونی هستند. به این معنی که حتی قوانین فوق استثماری کار جمهوری اسلامی در مورد کارگران پیمانی کاربرد ندارد و نظام و رژیم و وزیرش هیچ گونه مسئولیتی در مورد کارگران پیمانی ندارند و مسئولیتی را نمی‌پذیرند. از طرف دیگر یک هیأت از طرف رئیس جمهور بعدی از جمله سعید جلیلی به دیدار کارگران رفتند که بنابر گزارش نهاد هماهنگ کننده اعتصابات یعنی "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی صنعت نفت" این هیأت تشکیل "شورای اسلامی" را پیشنهاد کرده است. نقش تشکل‌های اسلامی برای کارگران به اندازه کافی شناخته شده اند، تشکل‌هایی که هسته اصلی سازمان "حراست" در کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها و ادارات بوده اند و توطئه‌هایی برای سرکوب هستند. این طرح‌های شیدانه از طرف کارگران بدرستی رد شده است، چرا که هیچ ربطی به خواسته‌های آنان ندارند. بنابراین روشن است که رژیم و دولت‌های آن در رابطه با خواسته‌های کارگران هیچ کاری نخواهند کرد و هیچ کاری هم نمی‌توانند انجام دهند مگر تلاش برای سرکوب آن. چرا که رژیم جمهوری اسلامی یک نظام استثمارگرانه و ستمگرانه را به ارث برده و به سبعمانه‌ترین وجهی از آن حفاظت می‌کند و ماهیتش و بقایش در حفظ آن است. این رژیم را تنها می‌توان با تشدید مبارزات و اتحاد و یگانگی و حمایت دیگر اقشار به عقب نشینی وادار کرد. بدون شک وحشت کنونی که رژیم از

مبارزات کارگران به خود راه داده است آن را در شرایط ضعف قرار داده و مترصد فرصتی است که بتواند خود را از مخمصه بیرون کشد.

پشتیبانی از اعتصابات کارگران از طریق مبارزه برای گسترش آن به صفوف و لایه های مختلف جامعه، مبارزه برای ارتقاء مطالبات کلیه اقشار جامعه و مبارزه برای تکامل آن ها به سمت مبارزه برای سرنگونی انقلابی کلیت نظام نیاز فوری اکثریت عظیم جامعه است. پیوستن بخش های بیشتر و بیشتری از کارگران پیمانی صنعت نفت و پتروشیمی و همچنین اعتصاب دوباره کارگران نیشکر هفت تپه بر اهمیت این مبارزه و نقشی را که می تواند در مبارزات مردم ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی بازی کند، افزوده است. برای پیشروی های بیشتر در مبارزات مردم علیه رژیم نیاز است که این مبارزات از حوزه اعتصاب کارگران پیمانی صنعت نفت و پتروشیمی فراتر رود و جنبه های مبارزه با ریشه های استثمار و استثمارگری را هدف قرار دهد و متقابلاً با دیگر عرصه های مبارزاتی در جامعه مانند مبارزه زنان، دانشجویان، معلمان، خانواده جان باختگان، زندانیان سیاسی و... پیوند یابد.

این مبارزه تنها مبارزه کارگران پیمانکار نیست. این مبارزه ای است میان دو قطب در جامعه. بدون شک شرط پیروزی در این مبارزه که یک سمت آن سرمایه داران و مرتجعان حاکم اسلامی و حامیان امپریالیست آن قرار دارند و سمت دیگر آن زحمتکش ترین، تحتانی ترین و محرومترین بخش جامعه قرار دارند، حمایت همه جانبه دیگر اقشار و طبقات جامعه است. بسیاری از مردم، نهادها و تشکلات این مسأله را درک کرده و حمایت بی دریغ خود را از این اعتصاب و آغازگران آن اعلام کرده اند. همچنین حمایت های بین المللی از طرف تشکلات کارگری نیز از این مبارزه اعلام شده است. حمایت سندیکاهای داخلی کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه همچنین حمایت خانواده های جانبازان اعتراض های آبان [عقرب] ۹۸، زندانیان سیاسی و مادران جانبازان، دانشجویان، حمایت بازنشستگان، معلمان و فرهنگیان، وکلاء و بسیاری از اقشار و تشکلات و همچنین حمایت تشکلات کارگری بین المللی همگی نشان از اهمیت این مبارزه دارد. گسترش حمایت همه جانبه از مبارزات کارگران پیمانی و گسترش اعتصابات و مبارزات در دیگر عرصه ها، و متقابلاً پیوند با این مبارزات نقش مهمی در پیروزی این مبارزه خواهد داشت و می تواند نقش مهمی را در پیشروی مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی ایفاء کند.

این مبارزات اگر چه حول مسایل و خواسته های صنفی کارگران است اما رودروئی با جمهوری اسلامی را در بر دارد. چون در واقع کارگران با جمهوری اسلامی حامی اصلی سرمایه داران و بانی واقعی سیاست های ضد کارگری کنونی روبه رویند و نمی توان این مبارزات را جدا از مبارزه علیه کلیت جمهوری اسلامی دانست و یا متصور شد. دستیابی کارگران به خواسته های کامل شان که شجاعانه و پیگیرانه برآن اصرار می ورزند بدون شک پیروزی مهمی برای مردم علیه جمهوری اسلامی خواهد بود و تأثیرات مهمی را بر روحیه مبارزاتی کارگران و کل جامعه خواهد گذارد. اما حتی در آن شرایط چنین پیروزی موقتی خواهد بود و رژیم در صدد خواهد بود که این دستاوردها را با شیوه ها و ترفند های دیگری پس بگیرد. بنابراین تشکل یابی مردم و کارگران برای پیروزی در این مبارزات یک امر تدارکاتی و حیاتی است. نه تنها تشکل برای مبارزات صنفی بلکه متشکل شدن در تشکیلاتی که به علم انقلاب و تئوری انقلابی مسلح باشد. تشکلی که نه تنها مبارزات صنفی بلکه کل مبارزات مردم را به طرف یک انقلاب واقعی، انقلابی که در آن کارگران و زحمت کشان جامعه پیشتازند و برای جامعه نوینی مبارزه می کنند، رهبری کند. جامعه ای که در آن روابط و مناسبات میان مردم به شکل نوینی سازماندهی می شود، جامعه ای که در مسیر ریشه کن کردن هر گونه ستم و استثمار یعنی جامعه کمونیستی قدم برمی دارد.

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران- تیرماه [سرطان] ۱۴۰۰